

**Predigt zum Ostersonntag, 5.4.2026,
Erlöserkirchengemeinde Düsseldorf (SELK)
Pfr. i.R. Gerhard Triebe**

1. Korinther 15,12-14.19-28:

۱. قرن‌تینان ۱۵: ۱۲-۱۴، ۱۹-۲۸:

۱۲ اگر اعلام می‌شود که مسیح از مردگان برخاسته است، چگونه است که برخی از شما می‌گویند رستاخیزی برای مردگان وجود ندارد؟ ۱۳ اگر رستاخیزی برای مردگان وجود ندارد، پس مسیح نیز برخاسته است. ۱۴ و اگر مسیح برخاسته باشد، موعظه ما بیهوده است و ایمان شما نیز بیهوده است. ...
۱۹ اگر تنها در این زندگی به مسیح امید بسته باشیم، از همه انسان‌ها درمانده‌تریم. ۲۰ اما اکنون مسیح از میان مردگان برخاسته است، به‌عنوان نوپر کسانی که خفته‌اند. ۲۱ زیرا همان‌گونه که مرگ به‌واسطه یک انسان آمد، رستاخیز مردگان نیز به‌واسطه یک انسان می‌آید. ۲۲ چون همان‌طور که در آدم همه می‌میرند، در مسیح نیز همه زنده خواهند شد. ۲۳ اما هر کس به ترتیب مقرر خود: نخست مسیح؛ سپس آنان که از آن مسیح‌اند، هنگام آمدن او؛ ۲۴ و پس از آن پایان فرا می‌رسد، آنگاه که او پادشاهی را به خدای پدر می‌سپارد، پس از آنکه هر حاکمیت و هر قدرت و اقتداری را از میان برده باشد. ۲۵ زیرا او باید پادشاهی کند تا زمانی که خدا همه دشمنان را زیر پای او نهد (مزمور ۱: ۱۱۰). ۲۶ آخرین دشمنی که از میان برداشته می‌شود، مرگ است. ۲۷ زیرا «همه چیز را زیر پای او نهاده است» (مزمور ۷: ۸). اما وقتی گفته می‌شود که همه چیز مطیع او شده است، روشن است که آن‌که همه چیز را مطیع او ساخته، مستثناست. ۲۸ و هنگامی که همه چیز مطیع او گردد، آنگاه خودِ پسر نیز مطیع آن کسی خواهد شد که همه چیز را مطیع او ساخته است، تا خدا همه در همه باشد.

ای جماعت عزیز، وقتی ما مسیحیان عید پاک را جشن می‌گیریم، این کار را به‌عنوان جماعت آن کسی انجام می‌دهیم که برخاسته است. زیرا هر آنچه در این عبادت رخ می‌دهد، بر این پیش‌فرض استوار است که عیسی مسیح برخاسته است: وقتی در دعاها ایمان با او سخن می‌گوییم، وقتی به کلام او گوش می‌دهیم، وقتی سرودهای خود را برای او می‌خوانیم، در همه این‌ها فرض ما این است که او زنده است. در غیر این صورت، خطاب قرار دادن او و گوش دادن به او بی‌معنا می‌بود. در آن صورت عاقلانه‌تر این بود که از کلیسا برای مقاصد دیگری استفاده کنیم و سهم کلیسا را صرف یک بیمه عمر بهتر کنیم. زیرا در آن صورت، با مرگ همه‌چیز به پایان می‌رسید.

تا درست متوجه شویم، ای جماعت عزیز: اگر مسیح برخاسته باشد، ایمان ما یک خیال است، موعظه فقط سخنان دیندارانه و بی‌اساس است، و ما - همان‌طور که پولس می‌گوید - بدبخت‌ترین همه انسان‌ها خواهیم بود. نباید در این مورد خود را فریب داد: اگر عیسی در قبر باقی مانده و خوراک کرم‌های فلسطین شده باشد، در بهترین حالت فقط می‌توانیم مراسم یادبودی برای یک مرده برگزار کنیم و به یاد بیاوریم که او چه کرد و چه گفت و چه در سر داشت؛ می‌توانیم تلاش کنیم او را الگوی خود قرار دهیم، اما در عین حال خواهیم دانست که در نهایت تنها به خودمان واگذاشته شده‌ایم. او موفق نشد، و در نهایت کمکی هم به ما نخواهد رسید.

«اما اکنون مسیح برخاسته است» (آیه ۲۰). ما به‌خوبی درمی‌یابیم که پولس با چه شادی و اطمینانی این «اما اکنون» را در برابر آن «اما اگر چنین نبود» نومیدکننده قرار می‌دهد. این اطمینان از کجا می‌آید؟ چه چیزی او را این چنین استوار می‌کند؟ نه «چیزی»، بلکه «کسی»: خود او، خداوند برخاسته.

و اگر پولس دروغگو می‌بود و همه این‌ها را از خود ساخته بود چه؟ و اگر شاگردان فقط تصور کرده بودند که عیسی برخاسته را دیده‌اند چه؟ به‌گمان من، اگر به هر شکلی برایشان تردیدی وجود داشت که آیا عیسی برخاسته است یا نه، این تردید باید دست‌کم زمانی آشکار می‌شد که جانشان در خطر افتاد. اما آن‌ها ترجیح دادند مصلوب شوند، یا سنگسار گردند، یا طعمه حیوانات درنده شوند، یا بر هیزم سوزانده شوند، تا اینکه اعتراف خود به

مسیح برخاسته را انکار کنند. کسی که از باور خود مطمئن نیست، چنین کاری نمی‌کند. کسی که این‌ها را صرفاً از خود ساخته باشد، چنین بهای سنگینی برای آن نمی‌پردازد. هیچ‌کس برای یک افسانه جان نمی‌دهد.

اما آن‌ها برای خداوند زنده جان دادند. آن‌ها برای کسی مردند که پس از رستاخیزش او را دیده و شنیده بودند و به معنای واقعی کلمه با دست‌ان خود لمسش کرده بودند. آن‌ها برای کسی مردند که به آنان وعده داده بود: «دوباره شما را خواهم دید، و دل شما شاد خواهد شد، و شادی شما را هیچ‌کس از شما نخواهد گرفت» (یوحنا ۲۲: ۱۶). آن‌ها با اعتماد به خدایی جان دادند که عیسی را از مردگان برخیزانید و آنان را نیز در پایان زمان بر خواهد انگیزت. «اما اکنون مسیح از مردگان برخاسته است، به‌عنوان نوبیر خفتگان»، پولس می‌گوید (آیه ۲۰).

به این ترتیب ما نیز آنگاه از او پیروی خواهیم کرد. این نیز در خود رستاخیز نهفته است. این داستان به ما هم مربوط می‌شود. پولس این را با دو تصویر بزرگ از کتاب مقدس روشن می‌کند: تصویر «نوبیر»، نخستین میوه در هنگام برداشت، و تصویر آدم، که عمل و سرنوشتش به عمل و سرنوشت ما تبدیل شد.

اما یکی پس از دیگری. عیسی نوبیر است، نخستین کسی که خدا او را برخیزانده است. در اسرائیل لحظه‌ای وجود داشت که همه در انتظارش بودند: لحظه‌ای که مزرعه و باغ نخستین میوه‌ها را به بار می‌آوردند، نخستین زیتون‌ها، نخستین انگور‌ها، نخستین غله. و این یک وظیفه مقدس بود که این نخستین میوه‌ها را به‌عنوان شکرگزاری به خدا تقدیم کنند. اما این بیش از آن بود: همه‌چیز به برداشت محصول بستگی داشت، بقاء، شکوفایی، اینکه سالی خوب باشد یا بد. همه‌چیز به محصول وابسته بود. وقتی نخستین میوه‌ها دیده می‌شدند، مانند یک وعده بزرگ بود: برداشت خواهد بود. به اندازه کافی برای همه وجود خواهد داشت تا سیر شوند. نوبیرها وعده‌ای هستند از بیشتر، از کافی بودن، از همه‌چیز. پولس می‌گوید عیسی نوبیر است. پس این فقط یک پیروزی شخصی نیست. این یک آغاز است، و این آغاز یک وعده است. عیسی برخاسته است، عیسی زنده است. و شما که ایمان دارید و در مشارکت با عیسی تعمید یافته‌اید، شما نیز بر خواهید خاست، شما زندگی خواهید کرد! عیسی نوبیر است.

و تصویر دیگر: آدم و مسیح. در اینجا پولس به آغاز کتاب مقدس بازمی‌گردد، به آدم و حوا، به بی‌اعتمادی سرنوشت‌ساز آن‌ها و عمل پرپیامدشان. آن‌ها مجبور شدند از نزدیکی خدا دور شوند. و سرنوشتشان، سرنوشت همه پسران آدم و دختران حوا شد. دور از خدا: نخست آن‌ها، سپس همه ما. محکوم به مرگ: نخست آن‌ها، سپس همه ما. بدون امید به چیزی بیش از یک زندگی کوتاه و دشوار: نخست آن‌ها، سپس همه ما. نسل به نسل این داستان کهنه و غم‌انگیز تکرار می‌شود. اما اکنون مسیح برخاسته است. و اکنون داستانی نو آغاز می‌شود. همان‌گونه که همه فرزندان آدم در داستان آدم و مرگ او سهیم‌اند، کسانی که به مسیح تعلق دارند نیز در داستان مسیح و رستاخیز او سهیم هستند. چه چیزی ما را شایسته این می‌سازد؟ آیا ما از نسل آدم و حوا بهتر هستیم؟ به‌هیچ‌وجه. هیچ چیز ما را شایسته این نمی‌کند. چیزی برای عرضه نداریم. چیزی از ما مطالبه نمی‌شود. فقط این: به مسیح تعلق داشتن، به او اعتماد کردن، در مشارکت با او تعمید یافتن و در خانواده او پذیرفته شدن، یکبار برای همیشه.

و سپس مانند آن بازی‌های زیبایی دومینو است: وقتی نخستین قطعه می‌افتد، آن‌چنان نیرو و پویایی دارد که یکی پس از دیگری، به نظمی زیبا، می‌افتند؛ نخست همان اولی که همه‌چیز از آن آغاز می‌شود، و سپس همه بقیه.

حال اگر ما نیز در رستاخیز عیسی سهیم هستیم، این برای ما چه معنایی دارد؟ چه چیزی برای ما از طریق عیسی و رستاخیز تغییر می‌کند؟ آیا تفاوتی میان کسانی که ایمان دارند و کسانی که ایمان ندارند وجود دارد؟

بله و نه! بحران‌ها و جنگ‌های این زمانه، ما را در اینجا نیز همانند همه دیگران درگیر می‌کند. ما هم همانند دیگران نگران می‌شویم و برای عزیزانمان می‌ترسیم. ما هم در پمپ بنزین و پای صندوق فروشگاه، همانند دیگران باید پول بپردازیم. شاید مسیحیان در دعا کردن، حتی در بحران، ورزیده‌تر باشند؛ شاید در دل بحران بیشتر احساس امنیت کنند؛ شاید نیرویی شفاف‌بخش را تجربه کنند. شاید – یا شاید هم نه.

پس در ظاهر، چیز زیادی نیست که برای مسیحیان تغییر کند. اما یک مرز نهایی وجود دارد که هیچ جنگ و هیچ بحرانی نمی‌تواند از آن عبور کند. چیزی هست که سقوط آزاد را متوقف می‌کند. هیچ چیز نمی‌تواند مرا از محبت خدا جدا کند: نه ترس من، نه ایمان رو به سستی‌ام، نه وحشتم، نه تنهایی‌ام، نه وضعیت سلامتی‌ام، نه ناتوانی‌ام، نه مرگ در پیش رویم، و نه خود مرگم. در نهایت، من در پناه و حمایت باقی می‌مانم، نه به این خاطر که شجاعانه دوام می‌آورم، بلکه چون او مرا رها نمی‌کند. پولس می‌نویسد: «چنان‌که در آدم همه می‌میرند، در مسیح نیز همه زنده خواهند شد» (آیه ۲۲).

اما با رستاخیز عیسی، فقط برای ما مسیحیان چیزی تغییر نکرده است. پولس می‌خواهد که ما در سرنوشت شخصی خود متوقف نشویم. موضوع فقط این نیست که ما شخصاً امید داشته باشیم. کافی نیست که عیسی من، کار را برای من و نزدیکانم به خوبی پیش ببرد. به همین دلیل پولس افق اندیشه ما را گسترده می‌کند و چشمان ما را به سوی امر بزرگتری که با عید پاک آغاز شده است، می‌گشاید.

او می‌گوید: از عید پاک به بعد، بازی تمام شده است. او می‌آموزد که از عید پاک به بعد، عیسی در حرکت است و هر دشمنی را یکی پس از دیگری شکست می‌دهد، تا در نهایت بدترین و شریرترین دشمن، خشن‌ترین دیکتاتور، یعنی خود مرگ را تحت سلطه خود درآورد. و سپس می‌گوید داستان چنین پایان می‌یابد: همه قدرت‌های مرگ و فساد، بحران‌ها و جنگ‌ها، قحطی‌ها و بلاها، بی‌رحمی‌های انسانی و غیرقابل پیش‌بینی بودن‌های طبیعت، همه مغلوب شده‌اند. بازی تمام شده است. اکنون می‌توان پیروزی برخاسته را جشن گرفت.

چه زمانی یک بازی تمام می‌شود؟ هواداران فوتبال می‌دانند: امسال بایرن دوباره قهرمان آلمان خواهد شد. هنوز شش هفته تا پایان فصل مانده است، اما آن‌ها اکنون چنان امتیازی دارند که هیچ‌کس نمی‌تواند آن را جبران کند. بنابراین دیگر مهم نیست که در بازی‌های بعدی برنده شوند یا ببازند. حتی اگر در هر بازی ده گل هم دریافت کنند، در پایان به هر حال قهرمان خواهند شد.

پولس می‌گوید: از عید پاک به بعد، بازی تعیین شده است، قهرمان مشخص است و فاصله امتیازی غیرقابل جبران است. ما هنوز فریاد می‌زنیم: «سلطنت تو بیاید». ما هنوز از دشمنان رنج می‌بریم: بحران‌ها و جنگ‌ها، بیماری‌ها و بلاها، گرسنگی و بی‌رحمی‌های انسانی. همه این‌ها هنوز وجود دارند. اما از صبح عید پاک، همه آن‌ها در حقیقت شکست خورده‌اند و عیسی برخاسته، پیروز است. می‌توان گفت ما هنوز ممکن است یکی دو گل دریافت کنیم یا در بازی‌های بعدی ببازیم. اما اینکه در پایان فصل جام قهرمانی به دست چه کسی می‌رسد، مشخص است.

به همین دلیل پولس می‌گوید: به عید پاک این قدر کوچک نگاه نکنید. وقتی عیسی از قبر برخاست و دیوار را شکست، چیزی نو وارد این جهان شد که همه چیز را تغییر خواهد داد. بازی تعیین شده است، پایان خوب است، جهان به سوی نابودی نمی‌رود، بلکه به سوی آفرینش نو، شفا و بازسازی پیش می‌رود. جهان: این شامل طبیعت، اقلیم، حکومت‌ها، سیستم‌های اجتماعی، خانواده‌ها، عدالت برای فقرا و صلح برای کسانی که از جنگ آسیب دیده‌اند، بدون ترور، شفا برای بیماران، سخاوت به جای طمع، امنیت برای همه کودکان، بدون حیوانات شکنجه‌شده، بدون زنان استثمار شده، بدون شکنجه است. همه چیز به سوی این هدف پیش می‌رود. حتی اگر هنوز زمان ببرد – فصل تعیین شده است. و عیسی در مسیر است تا سلطنت خود را برقرار کند. آنگاه مرگ نیز از تخت سلطنت پایین کشیده خواهد شد و شکستش که از عید پاک به دست آمده است، برای همه جهان آشکار و غیرقابل انکار خواهد شد.

هنوز همه چیز تمام نشده است. هنوز باید دعا کنیم: «سلطنت تو بیاید». هنوز همه آن چیزهای ترسناک و بد وجود دارند. هنوز برخی نبردها دشوارند، برخی کمک‌ها یاری رسان نیستند و برخی پیروزی‌ها ناتمام. هنوز زمان می‌برد، حتی اگر ندانیم چرا. اما نتیجه از قبل مشخص شده است. حتی شر نمی‌تواند از کنترل عیسی فرار کند و نمی‌تواند برای همیشه شورش کند. پیروز مشخص است. عید پاک آغاز است. اما آنچه عید پاک آغاز کرده، در پایان پیروز خواهد شد. مسیح در راه است، تا آخرین لحظه، تا مرگ به طور کامل مغلوب شود!

به همین دلیل، همه چیز به عید پاک بستگی دارد – هم برای ما و هم برای این جهان. به همین دلیل، حتی در میان همه بحران‌ها و جنگ‌ها، این جشن را برگزار می‌کنیم. زیرا خداوند برخاسته است! او حقیقتاً برخاسته است. هاللوویا! آمین.